بسمه تعالی

نظری در باب "توسعه"

محمد صالح اولیاء
عضو هیئت علمی رشته مهندسی صنایع - دانشگاه یزد

در دهه‌های اخیر بحث "توسعه"[1] مورد توجه اقتصاددانان و متفکران مختلف بوده است ولی هنوز تعریف روشنی از این مفهوم مورد توافق قرار گرفته است. گفته می‌شود که اولاً بدلیل اینکه هر جامعه‌ای خصوصیات منحصر بفردی دارد و از امکانات، محدودیتها، سابقه، و شرایط مختلف برخوردار است لذا نمی‌توان یک الگوی مشترک برای توسعه معین نخواهد داشت و ثانیاً بدلیل پیچیدگی و عظمت بستهای اجتماعی و درهم تنیده شدن اجزاء مختلف آنها، که منجر به تغییرات غیرقابل پیش بینی و "غیر متعارف" خواهد شد، نمی‌توان معیارهای ثابتی برای توسعه تعیین نمود چرا که خود معیارها نیز از تاثیر و تاثرات و نتیجه از تغییر مصون نیستند.

این توجیهات اگرچه در جای خود متکی بر "واقعیت‌ها" می‌باشند ولی باید ببینیم که آیا این طرز تلقی[2] ما را به جایی خواهد رساند؟ مگر غیر از این است که هدف ما برداشتن گامی به جلو (و حتی الامکان بلندترین گام) می‌باشد! اینکه بهر دلیل نتوانیم یا نخواهیم الگو و معیاری معرفی کنیم و تنها به نقادی نظرات دیگران و الگوهای مطرح شده بسنده نمائیم و بعبارتی فقط بگوئیم که "توسعه چه چیز نمی‌باشد؟" در عمل ما را حتی به اندازه یک قدم جلو نخواهد برد. ممکن است گفته شود که تا راه صواب مشخص نشده است پای گذاشتن در بیراهه‌ای که ممکن است به بن‌بست منجر شود توقف و منتظر ماندن ارجحیت خواهد داشت.

در جواب باید گفت واقعیت اینست که اگرچه یک مسیر منحرف، رهرو را در بعضی خصوصیات از راه صواب دور خواهد کرد ولی به هر حال خصوصیات مطلوب دیگری را تامین خواهد نمود و بعلاوه، اینطور نیست

1. Development
2. Approach

Scanned with CamScanner

که درصورت انتخاب یک راه دیگر نتوان از آن خارج شد. شاید بتوان این فرایند را با شکل زیر نشان داد:

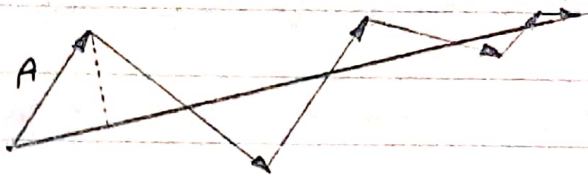

فرض می‌کنیم که خط راست نمایش دهندهٔ "صراط مستقیم" و بعبارتی بهترین راه رسیدن و توسعه یافتن باشد. اگرچه اولین مسیر انتخابی (A) از مسیر درست منحرف شده و درصورت ادامه، فاصله آن بیشتر خواهد شد ولی اولاً باطن آن مقداری از هدف (تصویر مسیر A روی مسیر راست) تأمین شده است و ثانیاً با امکان تجدید نظر در مسیر انتخابی، لزومی به ادامهٔ مسیر نبوده و می‌توان مجدداً به هدف نزدیکتر شد.

این الگوی ذهنی با یک روش علمی ریاضی نیز سازگاری دارد. در مبحث بهینه‌یابی[1] روشهای ابداعی[2] مطرح هستند که از اهمیت عملی زیادی برخوردار می‌باشند. اساس این دسته روشها اینست که برای رسیدن به نقطهٔ بهینه در یک فضای مطلوب، ابتدا با یک نقطه (حتی دلخواه) شروع می‌کنند سپس طبق یک قاعدهٔ خاص - که هر روش براساس آن متمایز می‌شود - یک مسیر انتخاب می‌کنند. طول این مسیر براساس اصول بهینه‌سازی ریاضی تعیین می‌گردد و دوباره در نقطهٔ توقف، مسیر جدید انتخاب می‌گردد و به همین ترتیب کار ادامه می‌یابد تا به نقطهٔ بهینه یا بسیار نزدیک به آن برسیم. جالب اینجاست که تفاوت روشهای مختلف در سرعت رسیدن به نقطهٔ بهینه و در عوض پیچیدگی تصمیم‌گیری در هر مرحله می‌باشد که باید تعادلی بین این دو برقرار کرد. طبیعی است هرچه نقطهٔ شروع بهتری انتخاب گردد رسیدن به نقطهٔ بهینه سریعتر خواهد بود.

در تطابق این الگو با مبحث توسعه باید گفت، جوامع مختلف در هر مقطع زمانی در نقاط شروع مختلفی قرار دارند که بستگی به شرایط خاص و منحصر بفرد آنها دارد. ولی تفاوت این نقاط می‌تواند در درازمدت تأثیر

1. Optimization
2. Huristic

Scanned with CamScanner

چندانی بر رسیدن به نقطه بهینه نداشته باشد و فقط ممکن است زمان رسیدن را طولانی‌تر کند. هر جامعه می‌تواند انتخاب مسیر را بر اساس اسلوب خاص خود و با توجه به خصوصیات منحصر بفرد خود انجام دهد ولی علیرغم تنوع و تفاوت این روشها، رسیدن به مقصد می‌تواند از طریق همهٔ آنها تضمین شده باشد. البته باید متذکر شد که هر روش موقعی "روش" تلقی می‌شود که مبتنی بر یک تدبیر علمی باشد و واضح است که هر بی‌تدبیری در این مجموعه قرار نمی‌گیرد.

در اینجا می‌خواهم با طرح این دیدگاه، به یک سؤال مهم پاسخ دهم که آیا با وجود اختلاف عظیم تکنولوژیک بین کشورهای در حال توسعه و کشورهای توسعه یافته، امکان رسیدن به آنها و یا پیش افتادن وجود دارد، یا اینکه وضعیت آنها به همان دو دوندهٔ پیر و جوان که دومی راه را زودتر شروع کرده است می‌ماند؟[1] می‌توان گفت آری چنین امکانی وجود دارد.

اولاً با توجه به بسیاری از ناشناخته‌ها و احتمال بروز وقایع غیرمترقبه با قاطعیت نمی‌توان اظهار کرد که نقاط شروعی که فکر می‌کنیم بهتر و جلوتر است واقعاً بهتر باشد. چه بسا امکانات بالقوه‌ای که جامعه‌ای دارا باشد و بتواند در زمان مورد نظر به فعل درآورد. ثانیاً، با فرض بدتر بودن نقاط شروع، با اتخاذ یک روش حساب شده (و نه لزوماً بهترین روش) و استمرار بر تجدید نظرهای متوالی مطابق آن روش، رسیدن به نقطهٔ مطلوب حتمی خواهد بود. بعلاوه، در صورت اتخاذ یک روش سریع‌الوصول‌تر (که مستلزم برنامه‌ریزی پیچیده‌تر و دقیق‌تر خواهد بود) بعید نیست که دستیابی به رشد و کمال زودتر انجام پذیرد.

این نظر یک مطلب مهم دیگر را نیز می‌پوشاند و آن موضوع "یکپارچگی جهانی" است. مکاتب مختلف علیرغم انحرافات و حرکات زیگزاگی مختلف و بسیار متنوع، اختلافات خود را مرتباً کاهش می‌دهند و

۱- از این تشبیه بسیار برای مقایسه کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه استفاده شده است.

موضوعات بیشتری مورد اشتراک نظر آنها قرار می‌گیرد. این به هم نزدیک شدنها به حدی است که دو قطب کاملاً متقابل سرمایه‌داری و کمونیسم را تحت تأثیر قرار داده است و مظاهر بسیار دیگری از آن در حال تحقق می‌باشد.

به این ترتیب می‌توان چنین ادعا کرد که: ما در هر مرحله از توسعه باشیم راههای چندی در پیش رویمان قرار دارد که با انتخاب هر یک، سود یا ضرر بسیار عمده‌ای نسبت به انتخاب دیگری نصیبمان نخواهد شد. بنابراین شروع به حرکت در هر یک از این مسیرها، قطعاً بر توقف و بررسیهای پروسواس ارجحیت خواهد داشت.

اساساً این موضوع بسیار مهم یعنی "عدم حساسیت" راه‌حلها یا فرضیات مختلف بر بسیاری از پدیده‌های طبیعی حاکم است و معمولاً بدین ترتیب نیست که با یک تغییر کوچک در یک عامل، روال امور به هم بخورد. اصولاً خصوصیت تصادفی بودن رفتار متغیرها در طبیعت و انجام واکنشهای متقابل تعداد زیادی از این متغیرها، باعث می‌شود تا ما معمولاً شاهد رفتاری "متعادل" و نرمال در بسیاری از تغییرات باشیم.(۱)

خصوصیت دیگری از این مدل ریاضی که با موضوع ما هماهنگی دارد، مجذب بودن تابعی است که می‌خواهیم آنرا بهینه سازیم. در این مدل اگرچه با هر تکرار به نقطهٔ بهینه نزدیک می‌شویم ولی هرچه از تعداد این تکرارها بگذرد مقدار "بهبود جواب" کاهش خواهد یافت، بطوریکه در نزدیکی جواب بهینه، این بهبود بسیار ناچیز می‌شود. اما در مبحث توسعه این مطلب را می‌توانیم بدین ترتیب تعبیر کنیم که "در روند توسعهٔ توانائیهای بشر، هرچه به جلو می‌رویم مقدار خالص توسعه کاهش می‌یابد". بدین معنی که تغییرات جدیدی که در صحنهٔ علوم و تکنولوژی بوقوع می‌پیوندد اثربخشی کمتری نسبت به تغییرات گذشته دارند.

۱- قضیه حد مرکزی در تئوری احتمالات مصداقی از این مطلب است.

این مطلب از نظر تاریخی نیز قابل اثبات است. مثلاً اثراتی که انقلاب صنعتی و پیدایش تولید انبوه بر جوامع وارد کرد به مراتب بیشتر از ظهور پدیده گلوبالیزاسیون بود و به همین ترتیب ظهور گلوبالیزاسیون نیز تغییرات شدیدتری نسبت به اختراع تلفن‌های پیشرفته‌تر گلوبالیزاسیون و رایانه‌ها ایجاد کرده است. در واقع در روند رشد تمدن بشری تاکنون شدت تغییرات بنیادی خواهیم بود و اگر هم چنین تغییراتی ظهور احتمال بروز داشته باشند مرتباً احتمال آن کاهش خواهد یافت.

این مطلب به ما اجازه می‌دهد این ادعا که جوامع توسعه نیافته می‌توانند به کشورهای توسعه یافته برسند را تحکیم بخشیم. چرا که هرگاه کشورهای عقب افتاده تأثیر بسیار بیشتری در توسعه آنها خواهد داشت و بعضاً گذشت زمان رفع آنها خواهد بود.

این نکته نیز حائز اهمیت است که این کشورها اکنون در راهی قرار گرفته‌اند که قبلاً تجربه شده است و این امتیاز بزرگی است. این جوامع اگر هوشیار باشند می‌توانند بسیاری از خطاهایی که قبلاً جوامع توسعه یافته مرتکب شده‌اند (و بعداً مشخص شده است) را مرتکب نشوند، می‌توانند از بسیاری تکنولوژیها که کوتاهی آنها به اثبات عملی رسیده است استفاده کنند، می‌توانند هم اکنون از وسایلی بهره گیرند که آن کشورها در وضعیتی مشابه فاقد آن بوده‌اند، و بالاخره می‌توانند راهی را که قبلاً با عدم اطمینان، مخاطره، و تغییرات کمتر طی شده است را با اطمینان کامل و تغییرات بهتر طی کنند. این نقطه قوت هم که کمتر مورد توجه قرار گرفته است می‌تواند این بخش کشورها در حال توسعه بوده و پاسخی باشد به آنهایی که مرتباً در گوش آنها خوانده می‌شود.

والسلام.

Scanned with CamScanner